رساله فی اصطلاحات درویشان

(istilâhât-i dervişân)a
ait bir eser

1

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Kısmı Hacı Mahmud Ef.
Yeni Kayıt No 3090
Eski Kayıt No

HACI MAHMUD EFENDİ
BEŞİKT. Ş
Vakıf Kütüphanesi

T.C. Süleymaniye Kütüphanesi Müdürlüğü
1927

٢-٩

# کیمیای طریقت

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام
علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین اما بعد از حمد ایزد
تعالی حکایت بیشمار و اختصار از شمایل اولیای کبار نوشته
اند تا حفظ بر طالبان فقر آسان تر نماید والله ولی التوفیق
اما بعد ذکر آن سلطان مصطفی و آن میشود داستان اولیا و آن
ذکر گوشه نشین انبیائی عارف و صادق و عاشق یعنی
حضرت امام جعفر رضی الله تعالی عنه چنین میفرمایند که درویشی که
دم در قدم فقر زند اول کلمهٔ طریقت راند اند بر وی خرقه پوشیدن

ولقمه



ولقمه خوردن حرام باشد کلاه فقر این است که لا اله الا الله
محمد است واحد احد محمد رسول الله لا اله الا الله بنور قدر بیک
لا اله الا الله بید قدرته و رسوله بنفسه بنور قدرته لا اله الا الله
حقا حقا محمد رسول الله صفا صفا صدق سبحان یا رحیم
یا ارحم الراحمین هر درویشی که در طریقت شود غسل زنند
و خرقهٔ فقر پوشیدن و لقمهٔ فقر خوردن و در خدمت
درویشان بودن بر وی حرام باشد و غالب بود که کسوت
فقر ازو فرو دارند و غسل طریقت را که ارواح جمیل
تن را شاد سازد اول کلاه بر سر نهاده بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم بعده خرقه بپوشد بسر بیت
تا کمر بستی تو شد کارم تمام شکر لی ذو الجلال شد مدام
بعده درویشان رو بسجده کنند و نیت غسل طریقت
این است نویت ان اغتسل غسلاً من الجنابة تطهر النفس

عن ارباب الطریقت من خروج و اعیاله و ارجاله لا آله
الا الله الغفّار الذنوب بعبادت لا آله الا الله الرّؤف
بکل احسان لا آله الا الله و انّی الّذی لا یزول و صلی الله
علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین بدانکه ایدک الله
تعالی فی الدارین که حضرت امام سابق و قرآن ناطق امام
جعفر صادق رضی الله عنه چنین می فرمایند که الجد طریقت
دوازده هزار حرف است امّا بر ده حروف اختصار کرده
شد اول تن خود را چون زمین ساز و بقول این حدیث
که قال علیه السلام موتوا قبل ان تموتوا کرد مرد رهی
ز خود تمام شب شری تو هم اندرین مقام ست
دوم تخم معرفت در وی کاشتن ست بقول این آیه که
ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ای لیعرفون بیت
از برای معرفت ما را هویدا کرده اند گنج اسمان را درین گنجینه پیدا کرده اند

سیوم



سیوم باب شوق بر ورزیدن است بقول این حدیث
فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون بیت
هرچه میکاری درین دنیا همان خواهی درود خیر بسکاری درین ره
تخم بد کاری مکار چهارم بدهن ریاضت یعنی نهی النفس کردن است
بقول این آیت و امّا من خاف مقام ربه و نهی النفس عن
الهوی بیت نفس را کردن زبن فارغ نشین
بس بیان کردم سلوک آیات دین پنجم بطناب
منفعت جمع کردن است یعنی کار کردن است تا آن حضرت
شاه اولیا و سلطان اصفیا امیر المومنین علی
ابن ابی طالب کرم الله وجهه موافقت کرده باشد بقول این
آیت و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا
بیت خدایا بران بنده بخشایش است که خلق
از وجودش در آسایش است ششم بقول این حدیث

لکار عمل کردن است و ما ربک بظلام للعبید
بیت عمر ضایع مکن به بیکاری عمل آور چه حیله می آرای
هفتم بنیاد صبر بر باد دادن است قوله تعالی ان الله مع
الصابرین بیت تلخی صبر که گلوگیر است عاقبت
خوشگوار خواهد شد هشتم اینای قناعت اختیار
کردن است بقول این آیت کلوا واشربوا ولا تسرفوا
ان الله لا یحب المسرفون گرچه خدا گفت کلوا واشربوا
لیک نگفت بخور تا گلو در عقبش گفت و لا تسرفوا انهم
در طعام تنور محبت تختن است که قوله تعالی قل ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله بیت محبت مقام الٰهی بود
محبت به از پادشاهی بود نهم بروی امید نهادن است
قوله تعالی و لا تقنطوا من رحمة الله ان یغفر الذنوب جمیعا
امیدوار چنانم بخاک درگه دوست که ناامید نگردم که من ازین بازار

در بیان



در بیان اثبات فقر گوید بدانکه در میان فقر هر روز یک
منزل است و چهل و چهار مقام است و هر که مرید پیر
میشود پیر را باید تا کجا بگذارند که چراغ باطن بروی
روشن کرداند تا مرید در تاریکی نماند و پیر شرمسار
نباشد و مرید را باید که در رضای پیر اختیار کند و از
خود بگذارد و هر که این مقامات راندانند پیر گرفتن را ن
لیکن شان و امام جعفر رضی الله عنه میفرمایند که
درویش را باید دانستن که هر روز یک منزل و چهار
مقام را بد است درویش توان گفت و چهار مقام که
از مشایخ نقل کرده اند این است مشایخ شام
گفته اند که پیشوای فقر ادب است و مشایخ خراسان
گفته اند که پیشوای فقر صدق است و شیخ سری سقطی
گفته است که پیشوای فقر معرفت است و اتفاق

بدان است که فقر از هستی برخواستن است و بانیستی
ساختن است و دیگران گفته اند که درویشی مردن است
و پیش از مردن و هرچه رفته است بر قلم خط رضا
کشیدن درویش را باید که لوح ضمیر خود را بشوید
و باک دارد و هر دو جهان را مدعی و دعوی کننده
خود داند و هیچ باک ندارد و درویش را باید که این
یازده مقام را داند درویشی او درست نباشد
و از درویشی جا بهره باشد و مرید گرفتن و
ارادت گفتن و یاد و رزدن و با معترض راندن و
در سبیل داشتن او را مسلم نباشد و در قیامت هم
بزرگان خصم او باشند و یازده مقام این است
مقام اول توبه است که قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا توبوا
الی الله توبة نصوحا مقام دوم ارادت است قوله تعالی

ان



ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله مقام سیوم
صبر است قوله تعالی ان الله مع الصابرین مقام
چهارم خوف است قوله تعالی و اما من خاف مقام
ربه مقام پنجم شرم است قوله تعالی الحیاء من الایمان
مقام ششم زهد است قوله تعالی وکان فیه من الزا
هدین مقام هفتم قناعت است قوله تعالی کنز لا یفنی
مقام هشتم عزت است قوله تعالی و لله العزة و رسوله
المؤمنین مقام نهم علم است قوله تعالی والذین او
توا العلم درجات دهم مقام تسلیم است قوله تعالی
المسلم من المسلمون بیده و لسانه و یازدهم مقام
توکل است قوله تعالی فمن یتوکل علی الله فهو حسبه دواز
دهم مقام رضا است قوله تعالی رضی الله عنه ورضوا
عنه سیزدهم مقام لقا است قوله تعالی فمن کان

يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا چهاردهم تفکر است
قال النبي التفکر ساعة مع الله خير من عبادت ستين
سنة مقام يازدهم هيبت است قوله تعالى
لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرايته تا آخر باب
در بيان کسوت اهل طالبان راه طريقت و اى عاشقان
و اى عارفان کسوت اين راه طريقت را پايان
نيست فاما هر کس بصورت دليلى گفته‌اند و را
که فقر بر مثال گور است و هر مرد که اختيار
کند از مرادات خلق باز ايستد وى را روا نيست
کسوت فقر پوشيدن و هر کس که زخم بلاى دوست
و دشمن اختيار کند و سينه را سپر تير بلاى هر دو جهان
گرداند وى را رواست کسوت فقر پوشيدن يعنى
تاج فقر است هر کس که تاج فقر بر سر نهد اگر از

اسمان



اسمان سنگ بر سر وى آيد سر بالا نکند و بالقضاى
رضا باشد و تاج فقر بر سر نهادن او را رواست
باب در بيان خرقه پوشيدن بدانکه حضرت بارى تعالى
در شب معراج آنحضرت محمد مصطفى صلى الله عليه و سلم
عزم آن را عزيز داشتن و مدتى پوشيدن و باز بامير
المومنين على کرم الله وجهه دادند و ايشان بشيخ حسن
بصرى دادند و ايشان بشيخ سرى سقطى دادند و ايشان
بشيخ معروف کرخى دادند و ايشان بشيخ يحيى رسيد
از ايشان بشيخ شبلى رسيد و از ايشان بشيخ ابو
الفضل رسيد و از ايشان بشيخ بايزيد رسيد و از ايشان بغلام
ترک رسيد و از ايشان بشيخ قارى رسيد و از ايشان
بسيد احمد کبير رسيد و از ايشان بهمين روش پايه بپايه
رسيد و شيخ جنيد بغدادى ميگويد که فقر پيشه انگشت

در آن چهارده شیر است کسانیکه چهارده شیر را نشنا
خته اند روا باشند باب در بیان خرقه سوال اگر پرسند که
ایمان و جان چیست و کلید خرقه چیست و نماز خرقه
چیست و قبلهٔ خرقه چیست و غسل خرقه چیست
و فرض خرقه چیست و سنت خرقه چیست و پاکی خرقه چیست
و سر خرقه چیست و فرو ماندن خرقه چیست و بیرون
خرقه چیست و درون خرقه چیست جواب بگو که ایمان
خرقه ستار است و جان خرقه ارادت است و کلمهٔ
خرقه تکبیر است و قبلهٔ خرقه پیر است و فرض خرقه صحبت است
و سنت خرقه تکبیر است و غسل خرقه تکبیر است و کلید خرقه
سنتی است و نماز خرقه پاکیست و جوش خرقه بخشش است
و پوشش خرقه بخیه زدن است و درون خرقه
ترس است و بیرون خرقه نور است و فرو ماندن خرقه

باب

ناپاکیست



ناپاکیست و سر خرقه تسلیم است و مشایخ دوم
گفته اند که فقر را سه نشان است اول این است
شفقت چون آفتاب دوم تواضع چون زمین سوم
سخاوت چون دریا خواجه عبدالله انصاری میگوید
فقر را سه نشان است اول نفس مرده دوم
دل زنده سوم زبان گشاده بذکر الله تعالی باب
در بیان تخته پوست نشستن سوال اگر ترا پرسند که
تخته پوست از که مانده است جواب بگو که از حضرت
محمد مصطفی مانده است سوال اگر ترا پرسند که
پیغمبر آخر الزمان که بر تخته پوست می نشست
کدام آیت را میخواند جواب بگو که این آیت را میخواند
که رب المشرقین و رب المغربین فبای آلاء ربکما تکذبان
و امیر المومنین علی کرم الله وجهه می نشست این

آیت را میخوانند و اتقوا الله لعلکم تفلحون و بعده امام حسن
نشسته اند و بعده امام حسین نشسته اند امام مهدی آخر الزمان
و بر پایهای که بر تخت پوست نشینند که جمله پوستداران
بدانند که چند نوعست اما بدانند که جمله ده پوست است
اول پوست گوسفند سیاه که حضرت اسمعیل مانده است
دویم پوست مارخور است که از حضرت محمد مصطفی
مانده است سیوم پوست شیر و پلنگ و گرگ و از جمیع
درنده است که از امیر المومنین علی مرتضی مانده است
چهارم پوست سیاه موئیست که از بابا مجنون نعمت
بابا مانده است سوال اگر ترا پرسند سر پوست کدام است
و میانه پوست کدام است و دامن پوست کدام است
و گرد پوست کدام است جواب بگو که سر پوست
خدا است و میانه پوست محمد معظم است و گرد پوست

چهار



چهار یار است و دامن پوست دیدار پیر است سوال
اگر ترا پرسند که چهار حد پوست کدام است جواب
بگو که مشرق اصل و مغرب سلسله چهار یار با صفاست
و همین مرحب امام حسن مجتبی و امام حسین شهید دشت
کربلاست سوال اگر ترا پرسند که چهار برج سجاده
کدام اند جواب بگو که اول رضا دویم قضا سیوم صفا
چهارم وفا سوال اگر ترا پرسند که چهار برج پوست
کدام است و در هر برج چه میخوانی جواب بگو که در
برج اول والضحی در برج دویم الم نشرح در برج
سیوم قل اعوذ برب الفلق در برج چهارم قل
اعوذ برب الناس اگر ترا پرسند که فرض تخته پوست
کدام است و سنت تخته پوست کدام است و واجب
تخته پوست کدام است جواب بگو که فرض تخته پوست

نماز است وسنت تخته پوست مهمان است ودواب
تخته پوست پاک بودن است سر تخته پوست
عزت است وشرط تخته پوست پیش بر داشتن اگر ترا
پرسند پیش بر چند است جواب بگو که سه است
اولها سلام واوسطها طعام وآخرها کلام اگر ترا
پرسند که تخته در گردن می بندی چه میگوئی جواب بگو که قوله
تعالی میت انهم میتون ثم علیکم لا یوم القیمة واز گردن
این آیت را بخواند قوله تعالی میتون الذین هو تسبیح بکل
لسانه بذکر الله تعالی اگر ترا پرسند که سجاده که در زمین می
اندازند کدام آیت را میخوانی جواب بگو که بسم الله
بالله و توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم اگر ترا پرسند که حبل نثار را خدای تعالی از کجا آفریده است
جواب بگو که امام جعفر صادق رضی الله عنه چنین

فرموده



فرموده اند که در زمین مغرب پادشاهی
بود خدای تعالی اورا دو دختر داده بود و چهل دختر دیگر
در خدمت آن دو دختر پادشاهی میبودند
و دران نواحی شخصی بود شعیب نام مردی بود
لیکن دختری داشت قضارا آن دختر بحکمت
ایزد آبدست رفته بود و در محل بر خواستن اندک
پنبه از کنار دیوار برداشته بر فرج خود مالید
و متوجه خانه شد تا آنکه روز بروز پدید امیشد خورد و
و کلان زبان طعنه گشودند مادر و پدر دختر را
می پرسیدند که این چه واقعه است دختر میگفت
که من از عیب پاکم تا آنکه خبر بدختر پادشاه
رسید و هر کس میشنویدند تا آنکه وعده حق تعالی
در رسید و آن دختران پادشاه بدیدن دختر

شعیب آمد و دختر را دید بر روی نشسته و پسر را
در کنار گرفته خدای تعالی بصورت او صالح فرزند
آدم نیافریده است و آن چهل دختران پسر را
یک بیک در کنار میگرفتند و بوسه بر روی او میدادند
چون دختران در خدمت پادشاه رفتند و
احوال خوبرویائی آن پسر را بالعرض رسانیدند و دختران
در کار خود مشغول بودند روز بروز علامت آن پیدا
میشد و آن چهل دختر حامله شدند و مادر دختران
را می پرسیدند و ایشان میگفتند که از عیب
پاکند و هیچ عیبی ندارند تا آنکه این خبر بپادشاه
در رسید پادشاه حکم کرد که آن دختر را بکشید
وزیر پادشاه را گفت فلان بیابان یک کنیزک است
و ایشان در آن کنیزک مذکور بکشید و در آن
مستحکم



مستحکم بکنید آخر الامر همچنان کردند چون حکم خدای
تعالی در رسید و آن چهل بار حمل بر زمین آوردند و
و غایب شدند و فرشتهها از برای ایشان لقمه
آوردند تا آنکه بدر و یزه کرون وقت بلوغ رسانیدند
اگر ترا پرسند که لنگی زر از کجا پیدا شده است
جواب بگو که آن دختری که مقدم بر دختران دیگر
بود دقیق که بار حمل بر زمین آوردند و پاک داشت
بر سر پیچیده بود که هر کدام و غایب شده بود و همان
رو پاک مانده بود که هر کدام یک روز در کمر بسته
بدریوزه میرفتند تا آنکه حضرت پیغمبر معزز
در صحبت چهل تنان رفته و ایشان در سماع آوردند
چون چهل تنان در سماع شدند دستار مبارک
آن سرور باز شد چون دیدند برخواستند یک بیک

لنگ از دستار مبارک ایشان گرفتند و لنگ
ساختند و در سماع میشدند لنگ از ان روز
مانده است در بیان کچکول اگر ترا پرسند که کچکول
چند در دارد و چند بر دارد جواب بگو که یک
در دارد و پنج بر دارد و پنج انگشت است که
کچکول بدست میگیرد و بدرکه ایستاده میشود
باید که ببانگ بلند بگوید که یا الله حق شیء الله بتوفیق
الله آنچه در کچکول اندازند بغیر کراهیت بخورد
و مزید نعمت بگوید بصاحب خیرات را دعا بگوید
شکر حق تعالی را بجا آرد تا بروی حلال شیخ یحیی بن
عبد الله گفته اند که هر که متابعت عیسی پیغمبر کند او را
کچکول گرفتند و دست کردن مسلم است زیرا که
عصای موسی دانند کاسه چوبین بر جهت عیسی دادند

گفته



گفته اند که کچکول چهل نام دارد و چهار روطی
دارد برین تفصیل بیان کردن اول نام کچکول دوم
نام اهل دارد کسانیکه با خدای تعالی احد کرده اند
و چهار شرط دارد لیکن با مردمان بیخبری نکند نشی
دری کس نکرده و دست در کچکول زند ایضا
کچکول چهار در دارد و ده سر دارد و اول دری
خدای تعالی دویم در پیغمبران سیوم در پیران
چهارم دری مخلوق و ده سری کچکول ده انگشت که
برداشته میگیرد اگر پرسند پشت کچکول
چیست و دست راست کچکول چیست و دست
چپ کچکول چیست و دست چپ بالای کچکول
چیست و زیر کچکول چیست و درون کچکول چیست
و بیرون کچکول چیست جواب بگو که پشت کچکول

ژرف است و سر کجکول مرکب است و دست راست
کجکول بهشت است و دست چپ کجکول دوزخ است
و بالای کجکول آسمان است و زیر کجکول زمین است
و درون و بیرون کجکول تکبیر است اگر ترا پرسند که
کجکول چند حرف است جواب بگو که پنج حرف
است اول کاف است که از کینه و کبر بیرون آمده است
دویم جیم است از حب دنیا اضطراب نمودن است
سیوم کاف است که از سختی دنیا شایسته و در
بودن است چهارم واو است که وفا نمودن است
و در بلاها صابر باشد و پنجم لام است که از لذت
دنیا دور بودن است اَب در بیان جاروب چیست
و معنی جاروب چیست و تن جاروب چیست
جواب بگو که سر جاروب اعتقاد است و معنی

جاروب



جاروب خدمت کردن است و پیش در جاروب
درویشان تجمل کردن است اگر ترا پرسند که تکیه
انداختند چه معنی دارد جواب بگو که بسط
قربت است باید که سر تکیه بجانب درویشان
دارد و سوی دست راست خود نکند باب
در بیان هشت پیغام اگر درویشی ازین هشت پیغام
خبر نداشته باشد خرقه پوشیدن او را روا نیست
بقول پیغمبر معظم که الفقر ابن الخرقة یعنی درویش
فرزند خرقه است اول مقام طالبان دویم مقام
عابدان سیوم مقام شاکران چهارم مقام صا
صابران پنجم مقام راضیان ششم مقام محبان
هفتم زاهدان هشتم مقام عارفان اول مقام
آدم صفی الله طایب بود دویم مقام ادریس عابد بود

محمد مصطفی

سیوم نوح شاکر بود و چهارم ایوب صابر
بود و پنجم اسمعیل راضیان بود و ششم ابرهیم
محب بود و هفتم عیسی زاهد بود و هشتم پیغمبر
عارف بود درویش را باید که این چهار مقام
را بداند اول مقام ناسوت است که آن را جبرئیل
دارد دویم مقام ملکوت است که آن را اسرا
فیل دارد سیوم مقام لاهوت است ان را میکا
ئیل دارد چهارم مقام جبروت است که آن را
عزرائیل دارد بدانکه ناسوت شریعت است
ملکوت طریقت است و لاهوت حقیقت است
و جبروت معرفت است الفقر افضل اداب
الطریقت یعنی فقر افضل است هر اداب
الطریقت والفقراء امده ولو کان عابدا یعنی
دشمن



دشمن فقر داخل نمیشود در جنت هر چند که عابد باشد
اگر ترا پرسند که خرقه می پوشی کدام آیت میخوانی
جواب بگو که ان الله یصلون علی النبی آخر اگر ترا پرسند
که زنگ و زنجیر از که مانده است جواب بگو که از حضرت
شاه مردان مانده است دران روزی که خیبر کند
بدان مقدمه از آهن که کنده شده بود بهبید قدرت خدای
تعالی زنگ و زنجیر ساخته شد چون دست بالا
بالا کرد ازان زنجیر بعنایت الهی آواز بر آید اگر ترا پرسند که
بخیهٔ خرقه نر است یا ماده جواب بگو که اگر بر دوستاق
خرقه را مکمل ساخته باشد یک بخیه ستا دارد نر است
و اگر یکی ندارد ماده است اگر ترا پرسند که آن سوزن خرقه
را دوخته است سر آن سوزن چیست و میان سوزن
چیست و ظاهر خرقه چیست و باطن خرقه چیست

جواب بگو که سر سوزن معرفت است و میان سوزن
ذکر حق تعالی و ظاهر سوزن دم استاد است و باطن
سوزن دم شوق است و فرض سوزن روح استاد
است و سنت سوزن تکبیر است و ورد سوزن آداب
شاگردان است و عمل سوزن ادب است و حیله
سوزن للیقین است و واجب سوزن راستی است
و مرشد سوزن استاد است و سعید سوزن التماس است
اگر ترا پرسند که سوزن بجیبت و دختن میداری کدام
آیت میخوانی جواب بگو که استغفر الله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم سوال اگر ترا پرسند که هفده کمر
بسته مرتضی علی کدام اند جواب بگو که سلمان فارسی دویم
ابی ذر غفاری سیوم عمار یاسر چهارم مقداد اسود پنجم
صابان ششم عبید خراج هفتم ابو النصاری

هشتم



هشتم سهیل معینی نهم مالک اژدر دهم مسلم یکی یازدهم
داود مصری دوازدهم اسمعیل دمی سیزدهم بابا خوامیه
بن زمزمه چهاردهم سیف یمانی پانزدهم قنبر علی
دران وقت ازاد بودند شانزدهم جوان مرد قصاب
هفدهم ابو المحجن بود امام جعفر صادق رضی الله عنه
میفرمایند که در وصیله جعفری در اید چند کلمه
او را باید دانستن است دوازده او را باید اموخت
اول چهار در گریبان و چهار در میان و چهار
در دامن و آن چهار که در گریبان است این است
یا عزیز یا ستار یا لطیف یا حلیم و آن چهار که در
میان است این است یا الله یا صمد یا فرد و یا وتر
و آن چهار که در دامن است یا صبور یا شکور
یا کریم یا رحیم اگر ترا پرسند که یک بند می بندی کدام خطبه

می خوانی جواب بگو که بسم الله الرحمن الرحیم لا اله
الا الله وقبل لاخذان على فضله برحمتك یا ارحم الرا
حمین اگر ترا پرسند که طریقت چند است جواب بگو که
شش است اول توبه دویم تسلیم سیوم زهد چهارم
عبادت پنجم قناعت ششم عزلت اگر ترا پرسند که
احکام طریقت چند است جواب بگو که شش است اول
معرفت دویم سخاوت سیوم صدق چهارم اخلاص
پنجم توکل ششم تفکر اگر ترا پرسند که ارکان طریقت
چند است جواب بگو که شش است اول علم دویم
حلم سیوم صبر چهارم رضا پنجم اخلاص ششم اخلاق
اگر ترا پرسند که واجبات طریقت چند است جواب
بگو که شش است اول احسان دویم حق تعالی را یکی
دانستن سیوم ترک دنیا کردن چهارم رجا پنجم خوف

ششم



ششم شوق اگر ترا پرسند که پیشوای طریقت چیست
جواب بگو که شریعت است و پیشوای شریعت
انبیاست و پیشوای انبیا قرآن است اگر ترا
پرسند که حقیقت چیست جواب بگو که محمد رسول الله
است و پیشوای محمد فقر است اگر ترا پرسند که پیشوای
اولیان کیست جواب بگو که حضرت مرتضی علی است
اگر ترا پرسند که ارکان طریقت چند است جواب
بگو که چهار است اول خاموشی دویم سرپوشی
سیوم زهد چهارم بادفروشی اگر ترا پرسند که سر
طریقت چیست جواب بگو که عیب ناکردن است
و زبان بذکر الله تعالی بسیار گفتن است و ناشنودنی را
نشنیدن است و زبان طریقت ناگفتنی را نگفتن است
و سید طریقت قناعت است و هوای طریقت

برهنه کردن است و قاضی طریقت دل است
و مفتی طریقت عمل صالح است و هوای طریقت
نفس است و دوست طریقت خلق و روش است
و رستگاری طریقت در رستگاری است و مونس طریقت
علم است و وفای طریقت صدق است و دزد طریقت
دروغ گفتن است و مهتری طریقت راستی است
و میوهٔ طریقت مرید است و درخت طریقت نیکوی
است و اصل طریقت شناختن خدای عز و جل است
حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه میگوید که
آبدست طریقت حد نیست جواب بگو که ده است
اول دل را به توبه شستن است دویم چشم را از
نادیدن بپوشیدن سیوم دست از دنیا پاک شستن
چهارم تن خود را از جنابت پاک داشتن پنجم

طهارت



طهارت ظاهر باطن شناختن ششم پیر دار از
برای سر خود نمودن هفتم امر معروف بجا آوردن
هشتم نهی و منکر را دانستن نهم علم الیقین است
دهم الفیت مشغول است از امام جعفر صادق
رضی الله عنه هر که طریقهٔ چهارده معصوم پاک را
نداند کفت و کوی و کسوت و لقمه و چراغ و سفره
ولوع ست و لنگر دیده و چینده و کمر بستن و کچکول
گردانیدن و کوچک ابدال نگاهداشتن و زنگ
و زنجیر داشتن بر آنکس حرام باشد و باید که
چهارده معصوم پاک را بداند و تا قیامت
ارواح پیران غمگین نباشد و سرخ روی هر دو
جهان کرد و طریقهٔ چهارده معصوم پاک این است
اول آنکه فرزند مصطفی مرتضی علی است که فرش

و در بقیع است دویم معصوم عبد الله ابن امام
حسن است که در یک سالگی از دست طلحهٔ ابن عام
دمشقی شهید شده است سوم عبد الله ابن امام حسین
است که دو نیم سالگی از دست عزرق شهید
شده است که قبرش در کربلاست چهارم قاسم
ابن امام حسن است که بدو سالگی از تشنگی هلاک
شده است و قبرش در کربلاست پنجم حسین ابن
امام زین العابدین است که در شش سالگی از دست
منصور معاویه شهید شده است و قبرش در کربلاست
ششم قاسم سعید ابن امام زین العابدین است
و قبرش در بغداد است هفتم علی اصغر ابن امام
محمد باقر است که در یک تشنگی از منصور دمشقی شهید
شده است که قبرش در بخاراست هشتم عبد الله

ابن



ابن امام جعفر صادق است که بدو سالگی از دست
خلیفهٔ بغداد شهید شده است که قبرش در بغداد است
نهم بحیر امام جعفر صادق در سه سالگی از دست
مهار لعین شهید شده است که قبرش در بسطام است
دهم صالحه ابن امام موسی کاظم است که در سه
سالگی از دست ابراهیم دمشقی شهید شد که
قبرش درست است یازدهم قاسم ابن امام موسی
کاظم که در هفت سالگی از دست مهار دمشقی
شهید شده است قبرش در شیراز است دوازدهم
جعفر ابن محمد باقر است که در چهار سالگی
از دست یزید شهید شده است که قبرش در قم است
سیزدهم جعفر ابن امام حسن است که در دو سالگی
از دست محمد امام دمشقی شهید شد چهاردهم قاسم ابن

امام حسن عسکریست که در سه سالگی از دست
ناصر و مشفق شهید شده قبرش در جزایر است
درویش را باید که جای شک و جای شبهه در زمان
چراغ روشن کردن صلوات بر پیغمبر معظم بفرستد
و این دلیل را بخواند چون اول چراغ بدست
گیرد و محمد مصطفی و لباس چهار یار با صفاست و صلوات
فرستد بدانکه اندر روشن چند قوت است سبب
جهل بانگ نماز قامت آمد بکر بجنت بلا زحمت آمد
ای اهل خلف آمده خلف را صلوات ای طوطی بلاغت را
صلوات چون زهر چشید کنه ناکرده فرزند نبی را
شبیر خدا را صلوات در زمان طوغ بر دوشش فرود
آوردن و چراغ روشن کردن فرزند نبی شبیر
خدا را صلوات و بر سجده نشستن و بر چهارم معصوم پاک

تکبیر



تکبیر بخشند تا ارواح بزرگان از آن درویش خشنود
گردد و لقمهٔ فقیر بروی حلال شود اگر ترا پرسند که
چهار تکبیر کدام است جواب بگو که اول تکبیر ثابت است
در حضرت آدم صفی الله را و آن سخاوت الدعوات
نوح نبی الله را و قال نوح رب لا تذر علی الارض
من الکافرین و آن کن گلستان را قلنا یا نار کونی بردا
و سلاما یعنی ابراهیم خلیل الله را و آن معلم کتابخانه
و علمناه من لدنا علما یعنی موسی کلیم الله را و آن
مسیح نفس هستی یعنی عیسی روح الله را و آن نبی
هاشمی المکی المدنی الطاهر القرشی البشیر و نذیرا
صاحب الخصوص و الکوثر حضرت حبیب الله طبیب
علت گناه و کفا بالله شهیدا محمد رسول الله را و چهار
یار محمد رسول الله را با صفا و تسبیح و دف و ده گیسو را

دوازده امام را و چهارده معصوم را و خداوند طیبین
وطاهرا صد و بست چهار هزار نقطه نبوت را و سیصد
سیزده پیغمبر مرسل را و سی و سه هزار اصحاب
خابت را ازافکن را و سه تن را و پنج تن و هفت
تن و بست تن را و چهل تن را و سیصد و شصت
تن را و یگانه دوران را و دولت شاه مردان را و یاد دار را
وزلفین آن طه و یسین را و ما ارسلناک الا رحمت
العالمین و مردان دین را و خداوند عین الیقین را طا
لبان عشاق و مشتاق را درگاه خدا را و صادقان نسبت
الیه را و مقربان مردان را و فقیران و مستان را و خرا
بات شوق را و غواصان بحر غیب را و خاون نخن
لاریب را و خرقه پوشان را صفت الله را و جرعه
نوشان جام قل هو الله را و مجاوران لفقه وحدت را

ومساف



ومسافران وادی حیرت را و مردان در تیغ کش
طهارستان مملکت را و صدق حقیقت را و قندیل نور
جلال را و محراب کعبه وصال را و خورشید روز سعادت را
وجواهر ارادت را و طاوس بوستان را و قدرش رد بلبل
غلغل چمن انس را و مجاوران بیت الله را و مسافران
بدیع وحدت را و قفس مرغ طریقت را و علمای شریعت را
دلبران حقیقت را و موقوف ارواح روان را
حق و گوشه نشینان اهل عرب و عجم امت را انتهای
که حیات اند و ممات را و دان کل کائنات را و فرخ آل
محمد رسول الله را و یکون سار کفا در را و خشنود اله را
و ارواح مادران و پدران را و استادان را انتهای که
در ذمه ما و شما حق الهی دارند ایشان را شاد کردانیم
و تکبیر مزید کردانیم که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر

ارواح

الله اکبر و لله الحمد اگر پرسند که بلدان خرقه درکجاست
جواب بگوکه الموضع را نزدیک موصیان است و خرقه
رسول میگویند دویم درمیان شکل سبز در بندان قلعه
للک شیخ صادق میگویند مشهور است اگر ترا پرسند که
آن خرقه چه نام دارد جواب بگوکه الحمایت است ز رسم
میراث مانده است بغیر از سعید اگر شخصی دیگر تکبیر گوید
متعاقب شود دنیا و آخرت سیاه روی برخیزد اگر پرسند که
خطبه دیگر کدام است جواب بگوکه سوره فاتحه است و قبله
تکبیر ایمان است و محراب تکبیر در محل دعا کردن دو
دست خود را مانند محراب دارد و سکه تکبیر این
است که قبل از تکبیر و بعد از تکبیر بخشیدن
این است بسم الله الرحمن الرحیم اول یاد کنم
عظمت و بزرگی جلال و قدرت کمال لم یزل و لا یزال و تحکیم





هوش در دم نظر بر قدم سفر
در وطن خلوت در
انجمن تمت تمام

قدم باس بزم عشاقه کرم قیل یا رسول الله
نظر صال جانب مشتاقه کرم قیل یا رسول الله

تجلی جمالکله کوکل لاله زار اولوب
دل فیضک نمی آقه کرم قیل یا رسول الله

بنم جرمم خطادر امن عفوکله ستر ایله
محل ایت فیض اخلاقه کرم قیل یا رسول الله

قیودی ماسوالله دن بنی لطف ایله آزاد ایت
ایرشدر سمت اطلاقه کرم قیل یا رسول الله

اسیری نمدر رحیقی شفاعت ایله درگاهه
ایرشدر اط خلاقه کرم قیل یا رسول الله

طور سینادر وجودم صورت موسی بنم
ایتی نصر من الله اولدی نقش سفینمک
صورت و سرمله آخر ختم اولور کون مکان

معجز انفاس ایله عالمه عیسی بنم
ذو الفقار یم علینک خاتم دنیا بنم
قوله ختم الاولیایم دیریم اولمعنا بنم

آل عثمان دولتنده بر قصیده م حقّا
خان احمد مصحفنده آیتی کبرانم

## نعت رسول

دیدلر رجا قیل امت شفاعت یا رسول الله
بن امّا مجرمم یا شفاعت یا رسول الله

فلکده دولت اولمز امتک اولمق گبی امّا
اصل مقصود اولان دولتدر شفاعت یا رسول الله

حدیثیله قیلان وعده شفاعت اهل عصیانه
ایدر البته طامنت شفاعت یا رسول الله

نه رتبه اولسه بر عاصی تمام آلوده عصیانه
ایدر غرق یم رحمت شفاعت یا رسول الله

شفاعت صو جلوه دیرلر بن ده مذنبم غایت
ایدرسن که لکا البت شفاعت یا رسول الله

لکا معتاد اولان گناهه میل و خواهشدر
سکا مخصوص اولان حالت شفاعت یا رسول الله

نیجه بو بنده عاجز گبی شایان نیرانی
ایدر شایسته جنت شفاعت یا رسول الله

یقارمی حضرت الله هیچ بو عاصی امت پاره‌نی
ایدر کن حضرتک همت شفاعت یا رسول الله

شفیق و مشفقم مادام سن بیچاره‌یه یا نم
بو دعوایه بنم حجت شفاعت یا رسول الله

جنابکدن نجی جاریار امید ایدر اوصاف
عنایت مرحمت شفقت شفاعت یا رسول الله



وجدی کثرتده بولان عارف بالله اولور
ذکر و فکری دایما دلده تک الله اولور

سالکک حقدن علامتدر استه ین دکله بنی
مرشد کامل اولانک فعلی حب الله اولور

عاشق بالله اولان ترک وجود ایلر همان
قطع ایدر جمله تعلقدن الین فی الله اولور

بو قدر در که فرد ایله عالمده انک غزاسی
نفس شیطان ایله جنکی فی سبیل الله اولور

دامنی دهری قومه عالمده محبّی مرد السک
پیر پرور اولانک یاری محبّی الله اولور

توجه که اولان عاشقلرین چشمنده خواب اولمز
عبودیت که در آنلر که امیدی صواب اولمز

دیرلر انلر وقت حاصلی عمری ره عشق
او بازار محبت کار محشر که حساب اولمز

نوشته لوح دلده حفظ ایدرلر نسخه سیرلر
بیازه چقمز اداقه یازلمز بر کتاب اولمز

سزاوار عنایت اولمغه یار مشتیدر رحی

که بو خمسه زمرهٔ مختاره چونکه شیخ شاب اولمز

امام انسابه اقتدا ایله یوری سنت

مصلی باب حقه مصطفاسز انتساب اولمز

الهی

بحمد الله درم الله آکوب عقلمی فکر الله

دیلمده ذات سماسی بکا موس اولدی ذکر الله

کوکلی اینانسین صوفی اگر ایدر ایسه صافی

اچیکور سکا برقاچ عیان اولور جمال الله

بو توحیدن مراد اولان جمال ذاته ایرمکدر

کورونن کندی ذاتیدر ره کل صنعکه سر الله

بن اول پروانه یم کلدم دوشوب عشقه یاندم

یانوب کوللی کول اولدم بنی محو ایتدی عشق الله

شمس تبریزی بوبل بیلور اچدقلمز قفل بولور

بو عالم کوللی محو اولور همان باقی قالور الله



الهی

نیازی عرض جانانه اولور درگاه همز وار در

دل و جاندن مناجاته بزم الله هو وار در

قلندرلر بزی حقه قومز راه ضلالتده

قوطی مولاسنه ایرر رسول الله مز وار در

حقیقت اهلیوز صوفی بزی صنمه تور زاهد

گیجه لر زاری زار اغلسجده آه همز وار در

طریق حقه هر کامل بزر یولدن سلوک الحق

بزم سمتی محبته براو نزکه راه مز وار در

کنه کارم ایوب محی امیدین کسمه الله دن

محمد مصطفی کبی شفاعت خواه مز وار در

غزل درغزل

نقد عمری ره ینه صرف نثار ایتمکدر کوک   شاهدی مقصودی اما درکنار ایتمکدر کوک

سنك جور شیشهٔ قلبم شكست ایلرجه سود
اوز بانكلر طفل تازه انكسار ایتمكده كوج

باده امید ایله مست صفا اولمق قولای
سكره جام وصل ایله رفع خمار ایتمكده كوج

كسب راحت كوشهٔ وحدتده آساندر ولی
كنجلكده كنج عزلت اختیار ایتمكده كوج

غیرت اقران مشكلدر وطنده ای فهیم
ترك جانان ایلیوب ترك دیار ایتمكده كوج

### نسیمی قدس سره

اهل ایمان ایشلرن اولدمده انكار ایتدیلر
چون حسینی حلب شهرنده بر دار ایتدیلر

سیده جور ایتدیلر ظلمیله فتوا ویردیلر
احسن تقویمی كوركیم نیجه انكار ایتدیلر

قاضیان



قاضیان چون سیدك قتلینه فتوا ویردیلر
كفری ترك ایدوب ایمانه كلمكه عار ایتدیلر

بیله یوب بیچاره‌لرك بو جانه قصد ایتدیلر
صانع ایله بن مسكنی كور نیجه بیمار ایتدیلر

صویدیلر بیچاره‌لر ایله ایتیم ایله دریمی
ایشدوب كوكده ملائك جمله‌سی زار ایتدیلر

چون بكا سویله دیدی امر ایتدی بنده سویلدم
سوزمی تكرار ایدوب عالمده دستان ایتدیلر

ای نسیمی واصل اولدك خالقك دركاهنه
جنت مأوای كوركم نیجه كلزار ایتدیلر

### مناجات نائلی

یا الهی علم عرفاندن بكا وارمی نصیب
اوقو اول محو عماندن بكا وارمی نصیب

کل مروت ایله اول ذات حبیبک عشقنه
اول حقیقت عشق جاناندن بکا وارمی نصیب

ساقیا برکدن دور ایتمه جامم الحذر
مجلس عرفان گلستاندن بکا وارمی نصیب

روز شب عشق محبتدن اوله جان بلبلی
اکرم کاظم بو احساندن بکا وارمی نصیب

نائلیم هر سحر اوراد ازکا سام همان
درگهی عشقه او جهاندن بکا وارمی نصیب

## دیوانه نائلی

دون گیجه اول آفت دورانم آندم اغلدم
شویله بر رسم ادا سلطانم آندم اغلدم

اغلدم شام سحر شوقی فراقندن انک
دوکرک بو دیده گریانم آندم اغلدم





بلبل آسا روز شب فریاد ایدر شید کوکل
غنچه گول نوجوان گولستانم آندم اغلدم

دیده لر پرده له زشول دیده یعقوب گیبی
مصرده یوسف کنعانم آندم اغلدم

نائلی اول حسرت دلدار ایچون ایتدکلرم
بخت ذوقی باصفا جولانم آندم اغلدم

## در بیت مکتوبات

ای مهر تو در سینهٔ هر صاحب راز — پیوسته در رحمت تو بر همه باز
هرکس که بدرگاه تو آید بنیاز — محروم ز درگاه تو کی گردد باز

## در بیت مکتوبات

ناله چندان با نوا خندان کند — صحبت مردانت ز مردان کند
گر تو سنگی سنگ مرمر شوی — گر بصاحب دل رسی گوهر شوی
دست زن در ذیل صاحب دولتی — بازه اگر آی بپای رفعتی

حضرت مولانا

یا رب حرم حضرت نوره العشقه
یا وردا یله براه نجگاه العشقه
الدک دل کمراهمی فوبدک بنی طاردر
باری ربینه بر دل آکاه العشقه

نعت حضرت

ایا سلطان تخت قاب قوسین
ایا صاحب ظهور خلق کونین
شفیع عاصیان هر دو عالم
نبیئ هاشمی ابا القاسم

عشق الدیده عقل سلامی نفس سکنمز
عشق تندی طغیان قیلیب ازدر ودرز
چون پروانه اتکی بینچه بیتنیز
عشق الیله جان بدنی ...

کوزدنک جیم و قاشنک نون و دیدنک الف کیبی
بلهر بو معنی ایچون عارفلر سنی جاندین دیرلر

تمت تمام



بسم الله الرحمن الرحیم

من حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت ابا بکر صدیق منه حضرت سلمان فارسی منه حضرت قاسم بن ابی بکر منه حضرت امام جعفر صادق منه حضرت بایزید بسطامی منه حضرت شیخ ابو الحسن الخرقانی منه حضرت ابو علی فارمدی منه حضرت خواجه یوسف همدانی منه حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی منه حضرت خواجه عارف ریوکری منه حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی منه حضرت خواجه علی ارامی که مشهورند بخواجه عزیزان منه حضرت خواجه بابا محمد سماسی منه حضرت سید امیر کلال منه حضرت خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند منه حضرت مولانا یعقوب چرخی منه حضرت عبید الله احرار منه حضرت خواجه محمد زاهد

منه حضرت خواجه محمد درویش منه حضرت خواجه
امکنکی منه حضرت خواجه باقی بالله منه مجدد الف
ثانی حضرت شیخ احمد سرهندی منه عروة الوثقی حضرت
خواجه محمد معصوم منه حجة الله حضرت خواجه محمد نقشبند
ومروج الشریعه حضرت عبید الله منهما حضرت خواجه محمد
پارسا منه حضرت شاه محمد رسا منه ومن شیخ عبد الله
جناب قطب الاقطاب وارث رسول الله صلی الله علیه
وسلم حضرت شاه فضل احمد معصوم رضی الله عنه بن
حضرت شیخ نیاز احمد بن حضرت میر صفا احمد بن سید
العاشقین حضرت شیخ محمد فضل الله بن عامل حسنات
النوادر حضرت عبد القادر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

## طریقهٔ ختم

حضرت امام ربانی اول صد بار صلواة فرستند بروح





سید عالم صلواة شریف این است اللهم صلی علی سید
الخلق محمد وآله وسلم ثانی پانصد بار لاحول ولا قوة الا
بالله را بخوانند و در هر صدی الا بالله العلی العظیم را بگویند
و دیگر صد بار صلواة فرستند و ثواب این را بارواح
حضرت امام ربانی بخشند مهمات دینی و دنیوی ختم

کننده حاصل گردد
بکرم رب العزت

من هیچ نیستم هر چه هست اوست اول هم هیچ
نبودم آخر هم هیچ نیستم موجود نیستم عدمم

## النفس سته

نفس اماره وهی عبارة عن البخل والحرص والحیل والکبر والشهوت
والحسد والغضب نفس لوامه وهی عبارة عن المکر والحقد
والعجب ونفس ملهمه وهی عبارة عن السخاوة والقناعة

والعلم والتواضع والتوبة والصبر والتحمل ولنفس مطمئنة
وهی عبارة عن التوکل والتزید الشکر والعبادة والرضا
ولنفس راضیة وهی عبارة عن الکرامة والاخلاص والورع
والریاضة ولنفس مرضیة وهی عبارة عن التقرب والتفکر

الی الله

مثنوی

تو کاول ز خاکم آفریدی
بغفلت ز آفرینش برگزیدی

بعزم حضرتت برداشتم پای
اگر ره تا که گردم راه بنمای

یکی را پای بشکسته بخواندی
یکی را پای بر وادی براندی

ندانم با من مسکین چه نامم
ز مقبولان مرا دوران کدامم

اگر دین دارم در بت پرستم
بیاموزم بهر نوعی که هستم

تو گر فعل من فضل تو بینی
اگر رحمت کنی بر جای خویش است

شناسائی بگنهای خویشم
بزنگی برقع ظلمت ز ریشم

جو عمرا



چو عمر از فیض خویش پر نور
سرم از آستان خود مکن دور

دل مست مرا هشیار گردان
ز خواب غفلتم بیدار گردان

چنان دار یکه در ما بود در بود
چنان باشم که باشم از تو خوشنود

درویش یونس

جانم قربان اولسون سنک یولینه
آدی گوزل کندی گوزل محمد

سن شفاعت قیل بو کمتر قولونه
آدی گوزل کندی گوزل محمد

مؤمن اولانلرین چوقدر صفاسی
آخرتده اولور ذوقی صفاسی
اون سکیز بیک عالمک مصطفاسی
آدی گوزل کندی گوزل محمد

یدی قات گوکلری سیران ایلین
سرنک اطرافنده جولان ایلین

معراجده امتنی فغان ایلین
آدی گوزل کندی گوزل محمد

درویش یونس نیلر حجابا سنسز
سن حق پیغمبر سن شکسیز گمانسز
سکا اویمیانلر گیدر ایمانسز
آدی گوزل کندی گوزل محمد

## حضرت حق

ادیانهی گوزلرم وقت سحرده
سحرده اسرار ادب تجلی
اچیلور غنچهٔ احسان کوکلی
ادیانهی گوزلرم وقت سحرده
سحر دور اهل ذکرین جلوه گاهی
سحر دور اهل دردین دود آهی

سحر



سحر دور جمله فلک پادشاهی
ادیانهی گوزلرم وقت سحرده

## در بیت از مکتوبات

روز قیامت حق لوا کردنشر
طلب شفاعت تو واری بحشر
از طاعت آمرزنده یکمشت خاک
کف بگشا تا بتو بخشند پاک
چون بگشای نظر رحمت
بسته شود ریش دل از همت
کف بگشا همه را شاد کن
بندهٔ خود خوان که آزاد کن
چون تو شفیع بکی شفاعت کند
حق چه کند جز که اطاعت کند

از کرمش حاجت چندین گدای

هم تو طلب تا ببخشد خدای

بیت

یا رسول مفتح الابواب

امتان غریب را دریاب

گر لب بگشای ار بگوی

حرفی ز برای ما بگوی

یعنی که بعد از خواهی

از حالت هر گناهی

نزدیک خدا کنی شفاعت

ما را برهای از شناعت

Süleymaniye Kütüphanesi
Kısmı: Hacı Mahmud Ef.
Yeni Kayıt No: 3090
Eski Kayıt No: